

فصل نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۱، ش ۳ (پیاپی ۲۴)، زمستان ۱۳۹۹

صص: ۱۰۵-۱۲۲

شاپا: ۸۴۵۷-۲۲۵۱

بررسی ضمائر غیرشخصی یا صفات پیشین (اشاره، مبهم و پرسشی)

سیدحسن نورمحمدی آتشگاه

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

دکتر عصمت خوئینی (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار دانشکده‌ی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

چکیده

نوشته‌ی حاضر ویژگی‌های صرفی و کارکردهای نحوی و معنایی دو مقوله‌ی صرفی ضمائر غیرشخصی و صفات پیشین را بررسی کرده و به این نتیجه می‌رسد که نویسندگان کتب دستور در تعیین مقوله‌ی دستوری دوگانه (صفت و ضمیر) برای این نوع از واژه‌ها به بیراهه رفته‌اند، زیرا تنها به کارکرد نحوی آنها توجه کرده و از ویژگی‌های صوری و معنایی آنها غافل شده‌اند. بررسی ویژگی‌هایی از قبیل صرف‌شوندگی و نیاز به مرجع لفظی و بافتاری برای ضمائر از یک سو و وجود اشتراکات صرفی و نحوی بین صفات پیشین و دیگر صفات زبان از سویی دیگر ثابت می‌کند که صفات پیشین ویژگی‌های مشترک صوری و صرفی با انواع دیگر ضمیر ندارد، در حالی که به عنوان یک صفت با دیگر انواع صفات دارای ویژگی مشترک است و بنابراین ضمیر شمردن آنها نادرست است.

واژگان کلیدی: دستور زبان، صرف، ضمائر غیرشخصی، صفات پیشین

۱- مقدمه

صرف یکی از دو شاخه اصلی دستور زبان است که به طبقه‌بندی و مطالعه‌ی واژه‌ها، انواع آن و ساز و کارهای واژه‌سازی زبان می‌پردازد. در زبان فارسی و در دستورهای آموزشی سنتی و آموزشی نوین، تقسیمات گوناگونی از انواع واژه‌های فارسی وجود دارد که عبارتند از: تقسیم سه گانه واژه‌ها از مقلدین قواعد عربی پیش از سال ۱۲۸۹، تقسیم ده گانه میرزا جیب (۱۲۸۹)، تقسیم نه گانه قریب و همکاران (۱۳۸۰)، تقسیم هشت گانه عماد افشار (۱۳۷۲) تقسیم هفت گانه خانلری (۱۳۴۷)، احمدی گیوی انوری (۱۳۷۷)، صادقی ارژنگ (۱۳۵۸)، نوبهار (۱۳۸۹)، وحیدیان کامیار (۱۳۸۲) مشکوة‌الدینی (۱۳۹۱) و تقسیم شش گانه خیامپور (۱۳۳۳)، همایون فرخ (۱۳۶۴)، شفایی (۱۳۶۳) و فرشیدورد (۱۳۸۴).

یکی از انواع واژه‌ها در زبان فارسی ضمیر است که در تمام کتاب‌های دستور مطرح و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است؛ با این تفاوت که ضمیر در بعضی از کتب دستور تحت عنوان کنایات و در برخی دیگر به عنوان مقوله‌ی مستقلی از انواع واژه‌ها مطرح شده است. و این تفاوت در طبقه‌بندی واژه ضمیر موجب شده است تا در تعیین مصادیق این گروه از واژه‌ها نظرات مختلفی در دستورها ذکر شود مثلاً قریب و همکاران (۱۳۸۰) ضمیر را ذیل عنوان کنایات آورده و آن را به سه نوع تقسیم می‌کند که عبارتند از: ۱- شخصی (من، تو، ی، تان و...) ۲- اشاره (این و آن در عباراتی چون: «که این دام زرق نهاده و آن کام جمع گشاده») ۳- مشترک (خود، خویش) در حالی که وحیدیان کامیار (۱۳۸۲) ضمیر را مقوله‌ی مستقلی از صرف در نظر گرفته و آن را به پنج نوع تقسیم میکند که عبارتند از: ۱- شخصی ۲- اشاره ۳- پرسشی ۴- مشترک ۵- متقابل. و جستجو در کتاب‌های دیگر نشان می‌دهد که مبحث ضمیر از مباحثی است که در کتب دستور، نظرات مختلفی در باب نام، انواع و استقلال یا عدم استقلال صرفی و نحوی آن وجود دارد.

از طرفی دیگر بین ضمائر غیرشخصی و بخشی از صفات پیشین چون صفات اشاره، مبهم، پرسشی و شمارشی اشتراک لفظی و صرفی وجود دارد به طوری که فقط عامل نحوی موجب شده است تا در کتب دستور این نوع واژه‌ها در دو مقوله جداگانه مطرح و بررسی شود مثلاً در کتابی در باره تفاوت ضمیر با صفت پرسشی آمده است: «تفاوت ضمیر پرسشی و صفت پرسشی

صفت پرسشی وابسته‌ی اسم است و همراه آن می‌آید: کدام لیوان را می‌خواهید؟

ضمیر پرسشی جانشین اسم است و به جای آن می‌آید: لیوان را می‌خواهید؟

کدام را می‌خواهید؟» (حق شناس و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۲)

به نظر می‌رسد تنها عاملی که باعث شده است تا در نمونه‌ی مذکور کدام در جمله اول صفت و در جمله سوم ضمیر نامیده شود، تغییر کاربرد نحوی است.

در این مقاله سعی شده است تا ضمیر از نظر معیارهای معنایی و لفظی و نحوی مورد بررسی قرار گرفته و سپس اثبات شود که ضمائر غیرشخصی از نظر صرفی تفاوتی با صفات پیشین نداشته و در واقع صفاتی هستند که جانسین اسم شده‌اند. لذا این مقاله علاوه بر بخش حاضر که مقدمه است در بردارنده‌ی بخش‌های زیر است: پیشینه‌ی ضمیر در کتب دستورزبان، معیارهای طبقه‌بندی واژه‌ها، کنایات، ضمیر، همسانی ضمائر غیرشخصی با صفات پیشین و تفاوت آن با ضمائر شخصی و مشترک، نتیجه‌گیری، منابع و مآخذ

۱-۲- پیشینه‌ی ضمیر در کتب دستورزبان

در کتب دستورزبان، مقوله‌ی ضمیر را یا ذیل عنوان کنایه مطرح کرده‌اند یا به عنوان مقوله‌ی مستقلی در نظر گرفته‌اند لذا می‌توان نویسندگان دستور را در طبقه‌بندی این مقوله به دو گروه بزرگ تقسیم کرد: گروهی که ضمیر را ذیل مقوله‌ی کنایات آورده و کنایات را یا زیر مجموعه اسم دانسته‌اند و یا مقوله‌ی صرفی مستقلی در نظر گرفته‌اند و گروه دیگر آن را ضمیر نامیده و مقوله‌ی مستقلی از صرف شمرده‌اند.

گروه اول کسانی چون میرزا حبیب (۱۲۸۹)، قریب و همکاران (۱۳۸۰)، خیامپور (۱۳۸۶)، شفایی (۱۳۶۳)، عماد افشار (۱۳۷۲)، فرشید ورد (۱۳۸۴)، مشکور (۱۳۴۲) هستند که به تبعیت از دستورنویسان پیش از میرزا حبیب ضمیر را ذیل عنوان کنایه ذکر کرده و مجموعه‌ی کنایات را قسمی از اسم شمرده‌اند؛ یعنی اسم را به دو دسته‌ی اسم صریح و اسم کنایه تقسیم کرده‌اند. قابل ذکر است که در دستورهای میرزا حبیب، قریب و همکاران (۱۳۸۰)، شفایی و عمادافشار کنایه مقوله‌ی مستقلی از صرف ذکر شده است به عبارتی کنایات را یکی از انواع واژه و در ردیف یک نوع مستقل از واژه‌ها بررسی کرده‌اند.

گروه دوم کسانی هستند که این مبحث را ذیل عنوان ضمیر مطرح کرده‌اند. گروه اخیر نسبت به گروه پیشین متأخرند و در تالیف خود نیم‌نگاهی به زبانشناسی داشته‌اند کسانی چون همایونفرخ (۱۳۶۴)، خانلری (۱۳۸۰)، گیوی انوری (۱۳۷۷)، شریعت (۱۳۷۵)، نوبهار (۱۳۸۹)، یوسفی (۱۳۷۹)، ارژنگ (۱۳۷۴)، صادقی ارژنگ (۱۳۵۸)، وحیدیان کامیار (۱۳۸۲)، مشکو‌الدینی (۱۳۹۱) از آن جمله‌اند.

بین مصادیق کنایات با ضمیر تفاوت زیادی وجود ندارد؛ یعنی آنچه گروه اول در ذیل مبحث کنایات بررسی کرده‌اند، گروه دوم نیز همان را ذیل عنوان ضمیر مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. تفاوت اصلی در تلقی آنها از ضمیر و کنایات به عنوان یک مقوله مستقل

صرفی و یا قرار گرفتن آن در زیر مجموعه‌ی اسم است که خود مبحث مفصلی است. کتب دستور قبل از میرزا حبیب مثل مقدمه قاموس المعارف که از انواع سه گانه واژه‌ها بحث کرده‌اند کنایات را از انواع اسم و ضمیر را بخشی از آن دانسته‌اند و گاهی نیز بدون ذکر کنایات، ضمیر را ذیل عنوان اسم آورده و یکی از انواع اسم شمرده‌اند بنابراین اصطلاحاتی چون اسم اشاره، اسم مبهم، ضمائر شخصی و... همگی تحت عنوان یک مقوله قرار گرفته‌اند و در هیچ یک از آنها مبحث ضمیر یک بار به عنوان صفت و بار دیگر ذیل عنوان ضمیر مطرح نشده است، ولی در آثار میرزا حبیب و کتب پس از او مبحث کنایه یک نوع واژه مستقل و جدا از اسم در نظر گرفته شده و از طرفی این مبحث به دو مقوله مختلف تبدیل شده است: به عبارتی مباحثی چون اسم اشاره، اسم مبهم، اسم استفهام و... در بعضی کتب و مخصوصاً کتب متأخر تحت دو عنوان آمده و به دو شاخه منقسم شده است شاخه اول: صفت اشاره، صفت مبهم، صفت پرسشی و... و شاخه دوم هم ذیل عنوان ضمیر از قبیل ضمیر شخصی، مشترک، اشاره، مبهم و... بحث شده است، اما در دستور خانلری (۱۳۸۰) و دستورهای پس از او عنوان کنایات آرام آرام جای خود را به ضمیر داده است و چون در دستور خانلری و کسانی که تحت تأثیر او بودند توجه خاصی به زبانشناسی و کتب دستور غرب شده است دیگر بحث از کنایات مطرح نیست بلکه در همه موارد ضمیر به جای کنایات به کار گرفته شده است. هرچند کسانی چون شفایی و عماد افشار که بعد از خانلری دستور نوشته‌اند در طبقه‌بندی خود از کنایات استفاده کرده‌اند ولی تعداد این دستورنویسان اندک بوده و عامه دستورنویسان عنوان ضمیر را ترجیح داده‌اند.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- معیارهای طبقه‌بندی واژه‌ها

به نظر می‌رسد که معیار تشخیص انواع کتب دستور از سه مورد خارج نیست که عبارت است از: عامل معنایی، عامل نشانه‌ای و صوری، عامل نحوی. در کتب دستور سنتی زبان فارسی معیار تشخیص انواع واژه، معیاری معنا محور است و اصولاً کتب دستور زبان سنتی در طبقه‌بندی انواع واژه‌ها به معنا توجه داشته و برای نشانه‌های صرفی و صوری زبان اهمیت زیادی قائل نیست. در دستورهای سنتی به عامل نحو در طبقه‌بندی واژه‌ها توجه نشده مگر در موارد نادر مثل همین تقسیم مذکور صفات پیشین و ضمائر غیرشخصی یا انواع قید مختص و مشترک و... .

قابل ذکر است که عامل معنا نسبت به دو عامل دیگر در زبان فارسی کارایی بیشتری داشته و توجه و تکیه به آن در طبقه‌بندی واژه‌ها اهمیت زیادی دارد زیرا عوامل و نشانه‌های

صوری فقط در بخشی از واژه‌های فارسی (مثلاً واژه‌های مشتق) می‌تواند معیار تشخیص نوع واژه باشد و بسیاری از واژه‌ها از نشانه‌های صوری و حتی آوایی تهی هستند مثلاً در گروه واژه‌های زیر:

- بود، دود، زود
- زشت، کشت، خشت
- رفت، تفت، نفت

چه عاملی جز معنا می‌تواند نوع واژه‌های بالا را مشخص کند؟ حال آنکه در برخی از زبان‌ها ممکن است عوامل و نشانه‌های صوری بسیار قوی تر باشند یعنی بدون دقت در معنی واژه‌ها از روی نشانه‌های صرفی و صوری یا حتی وزن واژه‌ها بتوان نوع آنها را تعیین کرد. از دو عامل دیگر نیز به عنوان معیار یاری‌گر می‌توان بهره برد، ما نیز در این تحقیق بر اساس سه عامل یاد شده و با اولویت معیار معنایی ضمائر غیرشخصی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

- عامل معنا: که اصلی‌ترین و محوری‌ترین ملاک خواهد بود.
- عامل نشانه‌ای و صوری: این عامل در بررسی این گروه واژه‌ها راه به جایی نمی‌برد زیرا این گروه هیچ نشانه صوری ندارد مگر آنکه مجموعه بسته بودن این گروه واژه‌ها را یک نشانه به حساب آوریم.
- عامل نحوی: عامل نحوی که در دستورها عامل اصلی در طبقه‌بندی این گروه بوده، در این مقاله به عنوان عامل یاری‌گر مطرح خواهد شد.

۲-۲- کنایات

قدیمی‌ترین تعریفی که در این تحقیق به عنوان نمونه‌ای از نظریات پیش از میرزا حبیب مطرح است تعریف مدرس تبریزی است وی در تعریف کنایات می‌نویسد: «کنایات که معنی آنها پوشیده و غیر صریح؛ غرض از ذکر آن، تصریح نکردن به نام مطلوب بوده و دانستن آنها محتاج به قرینه خارج باشد» (مدرس تبریزی: ۱۳۸۸، ۶۱)

این تعریف کاملاً از قواعد عربی برداشت شده و صرفاً معنایی است که تأکید بر پوشیدگی و غیر صریح بودن اقسام کنایه دارد. نویسندگان به توجه به زمان تألیف کتاب، کنایات را بخشی از اسم شمرده و آن را به عنوان یک نوع اسم بررسی کرده است.

تعریف میرزا حبیب از کنایات نیز قابل توجه است: «کنایات عبارت از کلماتی است که بیان شخص یا چیزی کند یا آنکه اسم باشد. پس اگر جای اسم را بگیرد (ضمیر) خوانند. و اگر چیزی محسوس را نشان دهد (اسم اشاره) نامند. و اگر سر بسته از شخصی یا چیزی خبر دهد آنرا مبهم گویند.» (حبیب، ۱۳۸۹: ۵۳)

بنابراین وی کنایات را نوع مستقلی شمرده

است و قریب و همکاران (۱۳۸۰) هم به تبعیت از او کنایات را واژه مستقلی می‌شمارد ولی خیامپور (۱۳۸۶) کنایات را بخشی از اسم آورده یعنی اسم را به دو بخش (اسم صریح، اسم کنایه) تقسیم کرده و سپس کنایه را به چند نوع (ضمیر، مبهمات، استفهام) بخش کرده است و البته اشاره را جزو ضمایر آورده است.

پس از خیامپور نیز نویسندگانی مانند فرشید ورد، شفایی، مشکور و عماد افشار از کنایات یاد کرده‌اند که مطلبی افزون بر خیامپور و پیشینیان او ندارند.

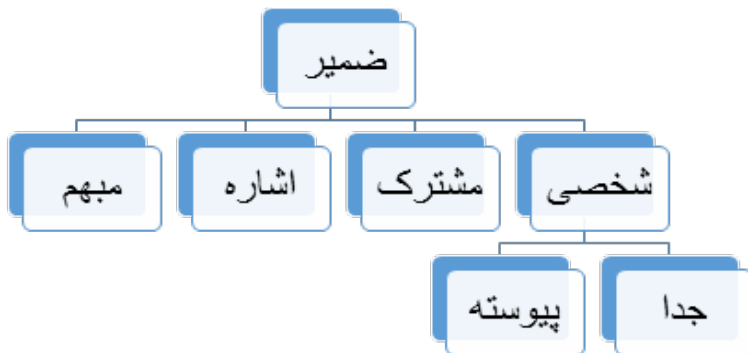
همانطوری که گفته شد در تعریف کنایه تنها ملاک معنایی یعنی پوشیدگی آن مد نظر بوده است و هیچ یک از دستورنویسان به ویژگی‌های نحوی و صوری این گروه از واژه‌ها دقت نکرده و یا در تعریف خود به کار نگرفته‌اند و این امر می‌تواند دلایل متفاوتی داشته باشد. به نظر می‌رسد یکی از دلایل اصلی آن گوناگونی انواع کنایات است چنان که «کنایات زمره گرامری [دستوری] متشکل و یکنواختی نیستند و مثل سایر اجزای کلام نمی‌توان همه آنها را با ملاک‌های واحدی سنجید. تنها جنبه مشترک و عمومی در تمام کنایات همانا عدم صراحت و جنبه ابهام در بیان معناست. تازه در همین مورد نیز دیده شد که همه آنها به یک درجه شریک نیستند» (شفایی، ۱۳۶۳: ۲۷) همین مسئله باعث شده است تا هیچ یک از دستوریان به جنبه دستوری و حتی نشانه‌های صوری آنها توجه نکنند و صرفاً آنها را با ملاک معنایی طبقه‌بندی نمایند.

۲-۳- ضمیر

به نظر می‌رسد اولین کسی که در کتب دستورزبان فارسی ضمیر را به عنوان واژه‌ای مستقل شمرده، همایونفرخ بوده است و پس از او خانلری و بعد دیگر دستورنویسان به تبعیت از آنها ضمیر را واژه مستقلی به حساب آورده‌اند. می‌توان گفت که ضمیر، تنها واژه‌ای است که تقریباً تعریف مشترکی از این دست در میان دستورنویسان دارد «واژه‌هایی هستند که به جای اسم می‌نشینند و نقشهای مختلف آن را می‌پذیرند» (گیوی انوری، ۱۳۷۷: ۱۳۶). در کتب دستور تقسیم بندی‌های گوناگونی از ضمیر ارائه شده است که به طور اجمالی آنها را مطرح کرده و سپس به نقد و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

نویسندگانی که مبحث ضمیر را ذیل عنوان کنایات بررسی کرده‌اند فقط ضمایر شخصی و مشترک را ضمیر خوانده و دیگر انواع کنایات نظیر اسم اشاره، مبهم، پرسشی را غیر ضمیر دانسته‌اند و حال آنکه این گروه از دستورنویسان تقریباً همه آنها را ذیل عنوان ضمیر ذکر کرده و در این مبحث بررسی کرده‌اند.

در بین تقسیم بندی‌های مختلف از ضمیر، تقسیم خانلری (۱۳۸۰) از ضمیر که مورد اتفاق همه دستوریان است، در ذیل بیان خواهد شد:



دیگران هم گاهی با اندک تغییر یا افزایشی همان را مطرح کرده‌اند، مثلاً به این تعداد ضمائر، ضمیر متقابل (هم، یکدیگر، همدیگر) و گاهی هم ضمیر ملکی (آن) یا ضمائر پرسشی (کدام، چند و....) را افزوده‌اند مثل: «هسته گروه اسمی ممکن است اسم یا ضمیر باشد. ضمیر به جای اسم می‌آید. ضمیر در فارسی امروز پنج نوع است: شخصی، اشاره، پرسشی، مشترک، متقابل» (وحیدیان کامیار: ۱۳۸۲، ۹۸). عمده مبحث ضمیر در کتب دستور را می‌توان در همین مباحث خلاصه کرد هرچند ممکن است در بعضی از کتب تفاوت‌هایی وجود داشته باشد که در این نوشته از آنها چشم‌پوشی می‌شود.

۲-۴- همسانی ضمائر غیرشخصی با صفات پیشین و تفاوت آن با ضمائر

شخصی و مشترک

به نظر می‌رسد در بین ضمائر یاد شده، ضمائر غیرشخصی (اشاره، پرسشی و مبهم) از نظر ویژگی‌های صرفی و کارکردهای نحوی با دیگر انواع ضمیر (ضمائر شخصی و مشترک) متفاوتند؛ همین تفاوت‌ها ما را بر آن می‌دارد که بررسی کنیم آیا به حقیقت این واژه‌ها ضمیرند؟ وجه تشابه و افتراق این گروه کلمات با ضمائر شخصی چیست؟ برای روشن شدن موضوع مثال‌هایی ذکر می‌شود:

گروه الف	گروه ب
این کتاب‌ها را به کتابخانه ببر.	اینها را به کتابخانه ببر.
برخی مردم چنین نظری دارند.	برخی چنین نظری دارند.
کدام گل را دوست داری؟	کدام را دوست داری؟
چه کتابی خریدی؟	چه خریدی؟
به فروشگاه فرش رفتیم و چندتا فرش خریدیم.	به فروشگاه فرش رفتیم و چندتا خریدیم.

چنانکه در مثال‌های بالا دیده می‌شود صفات پیشین (این، برخی، کدام، چه، چند) در گروه (الف) تنها با یک تغییر نحوی مختصر در مثالهای گروه (ب) به کار رفته‌اند. همه‌ی دستورنویسان مقوله‌ی صرفی نمونه‌های (الف) را صفت ولی کسانی چون خیامپور (۱۳۸۶)، قریب و همکاران (۱۳۸۰)، ارژنگ (۱۳۷۴) و فرشیدورد (۱۳۸۴) مقوله‌ی صرفی نمونه‌های (ب) را اسم یا کنایه در نظر گرفته‌اند و کسانی چون خانلری (۱۳۸۰)، شریعت (۱۳۷۵)، وحیدیان کامیار (۱۳۸۲)، حق شناس و همکاران (۱۳۹۱) و مشکوٰۃ‌الدینی (۱۳۹۱) مقوله‌ی صرفی گروه (ب) را ضمیر دانسته‌اند؛ یعنی به سبب یک تغییر نحوی مقوله‌ی صرفی آنها را تغییر داده‌اند. در حالی که باید گفت صفات پیشین و ضمائر غیرشخصی هر دو از یک جنس و یک مقوله‌ی صرفی هستند و کارکرد نحوی واژه نمی‌تواند ماهیت صرفی آن را دگرگون کند. در تأیید این نظر تلاش می‌کنیم که چگونگی آن را بیشتر مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

۲-۴-۱- تردید دستورنویسان در مقوله‌ی صرفی ضمائر غیرشخصی

با مروری بر کتب دستور زبان چنین دریافت می‌شود که برخی از دستورنویسان نیز به ضمیر بودن این گونه واژه‌ها به دیده‌ی تردید نگریسته و گاه آن را مورد نقد قرار داده‌اند ولی بر حسب عادت یا به دلایل دیگر نظر خود را به صراحت ابراز نکرده‌اند و تنها در دسته‌بندی‌های خود، ضمائر غیرشخصی را ذیل مقوله‌ی ضمیر یا مبحث دیگری چون اسم و کنایه جای داده‌اند اما هیچیک از آنان، صفات پیشین و ضمائر غیرشخصی را در یک مقوله طبقه‌بندی نکرده‌اند. به عنوان مثال در دستور مفصل امروز آمده است: «اگر اسم‌های مبهم و استفهام را مانند فرنگیان و دکتر خانلری ضمیر نگیریم و به شیوه نحو نویسان عربی آنها را اسم بشماریم علمی تر و با روح زبان فارسی سازگارتر است.» (فرشید ورد ۱۳۸۴: ۳-۲۴۲) به نظر می‌رسد فرشیدورد نیز مانند دیگران ضمائر غیرشخصی را از مصادیق ضمیر نمی‌داند ولی آن را از مقوله‌ی ضمیر حذف نمی‌کند و ذیل مجموعه‌ی اسم کنایه مطرح می‌کند.

۲-۴-۲- نوع دسته‌بندی ضمائر شخصی در کتب دستور سنتی

دستورنویسانی چون میرزا حبیب، قریب و همکاران، خیامپور، عمادافشار و فرشیدورد که به جای ضمیر از واژه کنایات یا اسم استفاده کرده‌اند در تقسیم این مقوله معمولاً مقوله ضمیر را از ضمائر غیرشخصی جدا کرده‌اند یعنی گفته‌اند که کنایه اقسامی دارد بدین قرار :

۱- ضمیر ۲- اسم اشاره ۳- اسم مبهم ۴- اسم استفهام

از این نوع دسته‌بندی می‌توان چنین استنباط کرد که نویسندگان مذکور به افتراق ضمائر غیرشخصی از ضمائر شخصی معتقد بوده‌اند. یعنی می‌توان گفت که خیامپور ضمائر غیرشخصی و ضمائر شخصی را در دو مقوله بررسی کرده، به عبارتی همه‌ی انواع ضمائر شخصی و غیرشخصی را ذیل عنوان اسم کنایه آورده که اسم کنایه نیز به بخش‌های ضمیر شخصی، ضمیر مشترک، مبهمات، اشارات و... تقسیم شده است. دیگر دستورنویسان مذکور نیز همان طبقه‌بندی را ذکر کرده‌اند با این تفاوت که برای ضمائر غیرشخصی عنوان ضمیر را بکار نبرده‌اند و آن را اسم شمرده‌اند بنابراین در نظر گروهی که عنوان کنایات را برگزیده‌اند، ضمائر غیرشخصی، ضمیر نبوده بلکه اقسامی از اسم کنایه هستند. هرچند در تلقی دستوریان پس از میرزا حبیب صفات پیشین از اسم یا ضمائر اشاره، پرسشی و مبهم جدا در نظر گرفته شده بود و آنچه در این جا بدان اشاره می‌شود جدایی انواع ضمیر شخصی از اسم یا ضمائر اشاره، پرسشی و مبهم است. به هر حال می‌توان گفت که این نوع تقسیم بندی نشان دهنده آن است که نویسندگان دستور در ضمیر بودن این نوع از واژه‌ها تردید داشته‌اند لذا در تقسیم بندی کنایات وجه افتراقی بین ضمیر شخصی و ضمائر غیرشخصی قائل شده و از ضمیر نامیدن آن خودداری کرده‌اند.

۲-۴-۳- تغییر جایگاه نحوی

با توجه به آنچه درباره‌ی معیارهای سه گانه‌ی تعیین انواع کلمه گفته شد، دانستیم که ملاک طبقه‌بندی‌های صرفی در زبان فارسی بیشتر معنایی است و دیگر معیارها در این زمینه فقط یاری رسان هستند مگر در بعضی از واژه‌ها که نشانه صوری دارند (مثلاً واژه‌های مشتق) و یا زمانی که نحو هم سو با ویژگی‌های صرفی و معنایی باشد، اما اگر از این منظر به ضمائر غیرشخصی نگاه کنیم، خواهیم دید که تنها دلیل تمایز صفات پیشین و ضمائر غیرشخصی نحو و کاربرد‌های نحوی این گونه واژه‌ها است. به بیان دیگر اصولاً ضمائر غیرشخصی به این دلیل ضمیر خوانده شده‌اند که کاربرد نحویشان با صفات پیشین متفاوت بوده است. حال آنکه در طبقه‌بندی صرفی کلمات نقش نحوی آنها تنها می‌تواند به عنوان معیار یاریگر به دستورنویس کمک کند تا بتواند در تبیین نوع واژه‌ها دقیق تر عمل کند اما در تعیین مقوله‌ی کنایات به دیگر معیارهای صرفی چون معنا و صورت توجهی نشده و تنها کاربرد نحوی این نوع واژه‌ها مد نظر بوده است. شفافیتی در مبانی علمی دستور زبان فارسی می‌نویسد: «چیزی که مسلم است این است که در همه جا توجه به وظیفه این کلمات و مورد استعمال آنها انگیزه اصلی وضع دو اصطلاح بالا [اسم اشاره و ضمیر اشاره] و انتساب آنها به دو زمره متفاوت صرفی بوده است. هر وقت این جانشینها در شکل

«این کتاب» و «آن قلم» به کار روند و کلمه‌ی مدخول خود را تعیین کنند دانشمندان ایرانی اصطلاح «اسم اشاره» را به آنها اطلاق می‌کنند و آنها را جز اسامی می‌شمارند و هر وقت نیز این جانشین‌ها به شکل مستقل «این» و «آن» به کار روند آنها را ضمیر اشاره می‌نامند». (شفای. ۱۳۶۳: ۳۴)

بنابر آنچه گفته شد، واژه‌های زبان فارسی می‌توانند در جایگاه‌های نحوی به جای یکدیگر به کار روند در این صورت اگر معیار طبقه‌بندی واژه‌ها فقط کاربرد نحوی آنها باشد، هیچ مرز صرفی میان واژه‌ها باقی نخواهد ماند. و زمانی که نتوان مرزی برای انواع واژه در نظر گرفت عملاً مبحثی چون صرف که موضوعش مرزبندی و طبقه‌بندی واژه‌هاست موجودیت خود را از دست خواهد داد. برای مثال:

گروه الف	گروه ب
انسان دانا به هم نوعش یاری می‌رساند.	دانا به هم نوعش یاری می‌رساند.
این کتاب مفیدترین کتاب ماست.	این مفیدترین کتاب ماست.
کدام کتاب را می‌خوانی؟	کدام را می‌خوانی؟

در کتاب‌های دستور زبان، در مثال‌های گروه الف واژه‌های «دانا، این، کدام» صفت و در مثالهای گروه «ب» «دانا» صفت جانشین اسم و «این و کدام» ضمیر به حساب آمده‌اند حال آنکه این واژه‌ها کارکرد نحوی مشترکی دارند یعنی در مثال‌های گروه ب صفت جانشین اسم شده است و اگر با چنین تغییر در جایگاه نحوی مقوله صرفی صفت به ضمیر تبدیل شود بنابر این واژه «دانا» نیز هر زمان جایگزین اسم شود باید ضمیر نامیده شود. این نوع تلقی موجب خواهد شد مرزی بین ضمیر و صفت نباشد به عبارتی اگر پرسیده شود که «جوان، خندان، گذشته، هیچ، بعضی، پیر، عاشق» چه نوع واژه‌هایی هستند، دستورنویسان تعیین نوع واژه‌ها را منوط به جملاتی خواهند کرد که واژه‌های مذکور در آنها به کار برده شوند و با توجه به نقش‌های آنها در جملات مختلف انواع گوناگونی را برای آنها قائل خواهند شد، زیرا هر کدام از واژه‌های فوق می‌تواند در جملات مختلف نقش‌های گوناگون را بپذیرد و اگر ملاک طبقه‌بندی نحو باشد پس واژه‌های مذکور می‌توانند اسم، صفت، قید یا ضمیر باشند:

الف (صفت)	ب (اسم یا ضمیر)	ج (قید)
مرد جوان وارد شد	جوان ها وارد شدند	او جوان از دنیا رفت
پسر خندان همکلاسی من است	-----	پسر، خندان وارد خانه شد
روز گذشته در مدرسه بودم	گذشته را در مدرسه سپری کردم	در گذشته فعالیت بدنی داشتم
هیچ کس نیامد	هیچ نشنیدم	-----
بعضی مردم اینگونه می اندیشند	بعضی اینگونه می اندیشند	-----
این آقا پیرتر است	... پیر می گفت	-----
او عاشق ترین آدم دنیاست	عاشق باید تلاش کند	

حال آنکه در کتب دستور فقط با تغییر کارکرد نحوی صفات پیشین مقوله صرفی آنرا نیز تغییر داده اند ولی درباره ی صفات بیانی با تغییر کارکرد نحوی مقوله ی صرفی تغییر نیافته است. بنابراین اگر ملاک در طبقه بندی نحو باشد هر کدام از کلمات بالا با توجه به کارکرد نحوی خود می توانند صفت، اسم، ضمیر و یا قید باشند. حال آنکه در کتب دستور زبان چنین نیست. و جانشین اسم واقع شدن، برای صفت یک ویژگی خاص صفت بوده و مقوله صرفی آن را تغییر نمی دهد و این موضوع بخش بعدی است.

۲-۴-۴-ویژگی نحوی صفت جانشینی اسم است

هیچ دستورنویسی وجود ندارد که منکر اشتراک نحوی و گاهی نیز اشتراک صرفی مقوله ی اسم و صفت باشد و همه بر این مسأله اذعان دارند چنانکه فرشید ورد می نویسد: «همه صفات به جز معدودی جانشین اسم می شوند اعم از صفت عددی یا ترتیبی یا اشاره یا بیانی.» (فرشیدورد. ۱۳۸۴: ۳۳۲) این نکته ای است که می توان گفت همه دستورنویسان آن را یادآور شده اند چه دستورنویسان سنتی چون خیامپور و همایونفرخ و چه دستورنویسان جدید مانند وحیدیان کامیار و مشکوه الدینی .

بنابراین یکی از ویژگیهای نحوی صفت این است که قابلیت آن را دارد تا در تمام نقش هایی که اسم در جمله بر عهده می گیرد جانشین اسم شده، نقش آن را ایفا کند و تقریباً تمام صفات در داشتن این ویژگی نحوی مشترکند، و این عامل نباید در تعیین نوع واژه دخیل باشد چنانکه «بدین نکته باید توجه کرد که نقش نحوی کلمه بیشتر معلول وضع و مقام آن است در جمله، نه ذات و ماهیت آن.» (خیامپور. ۱۳۸۶: ۵۲) با آنکه نویسندگان دستور به این نکته اشاره کرده اند اما در تحلیل صرفی صفات پیشین، این نکته را نادیده

گرفته و با تغییر نقش نحوی آنها، مقوله‌ی صرفی را از صفت به ضمائر غیر شخصی تغییر داده اند.

البته در کتب دستور گاه اظهار نظر هایی هم در باب این گونه صفات دیده می‌شود مثلاً: «صفت نحوی یا صفت اسمی یا صفت جانشین اسم، صفتی است که جانشین موصوف می‌شود و همانند اسم می‌تواند تمام نقش های اسم را در زنجیره گفتار عهده دار شود» (نو بهار، ۱۳۸۹: ۱۶۸)

بنابر آنچه گذشت و نیز با توجه به عام بودن قواعد دستوری در یک زبان، می‌توان گفت که صفات پیشین نیز مانند سایر اقسام صفت می‌توانند در جملاتی از زبان جانشین موصوف خود شده، نقش آن را بپذیرند؛ مهمتر این که جانشینی صفات پیشین به جای موصوف خود، آنها را از موصوفشان بی‌نیاز نمی‌کند. موصوف این صفات فقط به قرینه لفظی یا بافتی می‌توانند از جمله حذف شوند در حالی که برخی از صفات بیانی و مخصوصاً صفات فاعلی و مفعولی کمترین وابستگی را به موصوف خود دارند و بسامد کاربریشان به جای موصوف چنان زیاد است که جانشینی آنها نیاز به قرینه‌ی لفظی یا بافتی ندارد مثلاً:

- این را روی قفسه قرار بده.
- چند تا خریدم و چندتای دیگر را نیافتم.
- دانشمندان مطالعات زیادی در باره انرژی خورشیدی انجام دادند.
- راننده مسئول جان مسافران خود است.

در مثال‌های اول و دوم ضمائر غیر شخصی «این و چند» وابستگی زیادی به مرجع (موصوف محذوف) خود دارند و زمانی به کار می‌روند که مرجع آنها در جمله مشخص باشد یا ذکر شود یا در موقعیت ادای کلام معلوم باشد حال آنکه صفات بیانی «دانشمند و راننده» وابستگی‌ای به موصوف خود ندارند. بنابر این ضمائر غیر شخصی نیز، چون دیگر صفات جانشین اسم شده و نقش های آن را در جمله ایفا می‌کند و حتی مثل اسم جمع بسته می‌شوند و همیشه سوم شخص مفرد هستند. لذا آوردن آنها به عنوان ضمائر غیر شخص تقسیم بندی درستی نیست و با معتقدات و اصولی که دست‌نویسان خود بیان کرده‌اند منافات دارد.

البته با این تلقی از کارکرد صفات یک نوع هم پوشانی در تعریف ضمیر و صفت به وجود می‌آید چرا که در تعریف ضمیر گفته‌اند که «واژه‌ای است که به جای اسم می‌نشیند و نقش آن را ایفا می‌کند» به علاوه برخی از دست‌نویسان به طور ضمنی به صفت بودن ضمائر معتقدند چنان که اظهار نظر هایی از این دست دیده می‌شود که «ضمیر از لحاظ معنی نوعی صفت جای موصوف است مثلاً ((تو)) مخاطب و ((من)) یعنی ((گوینده)) یا

((نویسنده)) . « (فرشید ورد. ۱۳۸۴: ۲۴۵) . هر چند در ظاهر این سخن منطقی به نظر می‌رسد مخصوصاً زمانی که گفته می‌شود صفت می‌تواند جای موصوف بنشیند و ضمیر هم واژه ای است که جانشین اسم می‌شود ولی با این حال این دو نوع واژه نمی‌توانند در یک زمره قرار گیرند زیرا این دو مقوله هم از نظر نشانه های صرفی و هم از نظر کارکردهای نحوی تفاوت های اساسی و بنیادی دارند که مطرح خواهد شد.

بنابراین می‌توان گفت: در حالی که همه دستوریان معتقدند که از ویژگی‌های صفات جانشینی اسم است ، باید این اصل درباره ی همه ی صفات مطرح و اجرا گردد و زمانی که صفات پیشین را در کنار صفات بیانی قرار داده و همه آنها را تحت زمره صرفی صفت به حساب آوردیم در کاربرد نحوی نباید رفتاری دو گانه با آنها داشته باشیم . بنابر این وقتی مقوله‌ی صرفی صفات بیانی را حتی زمانی هم که جانشین اسم می‌شوند ، صفت می‌دانیم ، باید صفات پیشین را نیز در صورت جانشینی از اسم باز صفت تلقی کنیم .

۲-۵- تفاوت بنیادین ضمائر غیرشخصی با ضمائر شخصی

چهارمین دلیل برای زاید بودن مبحث ضمائر غیرشخصی تفاوت بنیادین ضمائر شخصی با ضمائر غیرشخصی است . چنانکه امکان تعریف مجموعه ضمائر ذیل کنایات به شکل جامع و مانع ممکن نیست . تعاریفی که درباره ی این مقوله‌ی صرفی در کتب دستور آمده تنها متکی بر ملاک معنایی بوده و در وجه تمایز ضمائر شخصی و صفات پیشین فقط به کاربرد نحوی توجه شده و به دیگر ملاک های موجود در بافت کلام اهمیتی داده نشده است چنانکه شفایی نیز در مبانی دستور خود می‌نویسد : « جانشین های شخصی ، اشاره ای و تاکیدی مضمون دقیق و مشخص خود را در کلام مربوط و در موقعیت معینی کسب می‌کنند ولی سایر کنایات حتی در کلام مربوط نیز قادر نخواهند بود نمودار مضمون کاملاً مشخص از چگونگی‌ها در کمیت ها و ظروف گردند. با این ترتیب دیده می‌شود که نه در مدارک زبان شناسی عمومی و نه در کتب درسی و دستورها با تعریف جامع و کاملی برای کنایات برخورد نمی‌شود . در همه جا جنبه‌ی ابهام این کلمات مورد قبول است (ملاک معنا) ولی خصوصیات دستوری آنها مورد توجه قرار نمی‌گیرد. » (شفایی . ۱۳۶۱: ۲۵)

چنان که شفایی نیز یاد آور می‌شود کلماتی که در ذیل مجموعه ی کنایات دسته‌بندی شده اند تنها به سبب وجود ابهام در معنا و یا وابستگی معنایی آنها به یک مرجع از جمله ی کنایات شمرده شده اند ؛ حال آنکه اگر به دیگر ویژگی‌های صرفی و نحوی این گروه واژه‌ها توجه شود معلوم خواهد شد که در ویژگی‌های صرفی و نحوی آنها تفاوت های اساسی و بنیادین وجود دارد که میتوان به چند نمونه اشاره کرد:

ضمائر شخصی در زبان فارسی صرف می‌شود و ضمائر مشترک نیز امروزه معمولاً

همراه یکی از ضمایر متصل شخصی می‌توانند صرف شوند و اگر در برخی کاربردهای ضمیر مشترک این ویژگی نمود آوایی و واجی ندارد دلیل آن می‌تواند ویژگی نحوی این نوع واژه باشد. به بیان روشنتر این که ضمیر مشترک هرگاه برای تأکید در کنار یکی از ضمایر شخصی به کار رود وجود ضمیر شخصی در کنار آن، مشکل تصریف این کلمه را حل می‌کند. مانند:

- من خود می دانستم .
- تو خود می دانستی .
- او خود می دانست .

و در کاربرد سوم شخص گاه مرجع ضمیر می‌تواند اسم باشد که جایگزین سوم شخص مفرد است مانند :

- علی خود می دانست .

حال آنکه ضمایر غیرشخصی و صفات پیشین این ویژگی را ندارند. به عبارت دیگر ضمایر در زبان فارسی صرف می‌شوند و این آشکارترین نشانه‌ی صرفی ضمیر است و می‌تواند به عنوان یک خصیصه در تعریف ضمیر به کار گرفته شود. چنانکه بعضی از دستورنویسان (قریب و همکاران (۱۳۸۰) و فرشیدورد (۱۳۸۴)) از عنوان ضمیر فاعلی برای شناسه‌ی فعل استفاده می‌کنند و این نشانگر آن است که در گروه فعلی نیز افعال به کمک ضمایر صرف می‌شوند و اگر ضمیر بودن شناسه‌ها را بپذیریم، همان‌طور که واقعیت زبانی نیز دلالت بر ضمیر بودن آنها دارد، می‌توانیم نتیجه بگیریم که در زبان فارسی تنها واژه‌ای که صرف می‌شود، ضمیر است و توجه به این نکته موجب خواهد شد تا تعریفی علمی و دقیق از ضمیر به دست آید که هم جامع همه انواع ضمیر باشد و هم مانع از ورود واژه‌های دیگر ذیل این مقوله گردد.

این ویژگی موجب می‌شود که آنچه ذیل عنوان ضمایر تعجبی، پرسشی و مبهم و اشاره در برخی کتب دستور آمده از جرگه‌ی ضمایر خارج شود زیرا فاقد ویژگی تصریف است.

۲-۶- ضمیر جانشین اسم می‌شود

از دیگر ویژگی‌های ضمیر آن است که جانشین اسم شده و از تکرار اسم جلوگیری می‌کند و دارای مرجع است البته این ویژگی بین ضمیر و صفت مشترک است و خاص ضمیر نیست اما نوع جانشین شدن آنها با هم تفاوت دارد؛ چنانکه هرگاه صفت با موصوف خود همراه شود می‌تواند در مواردی جانشین اسم (موصوف) خود باشد یعنی صفت در امر جانشینی موصوفش با ضمیر مشترک است ولی در همنشینی موصوفش با ضمیر مشترک نیست؛ ضمایر به ندرت و در کاربرد های خاص با موصوف خود همراه می‌آیند اما درباره

صفات پیشین و پسین این نیست. به عبارتی: «بهترین دلیل ناضمیری این و آن، این است که می‌توانند با مرجعشان در کنار هم باشند... ولی ضمائر نمی‌توانند با مرجعشان در یک جا با هم جمع شوند... در هر حال باید «این» و «آن» را فقط صفت اشاره نامید با این توضیح که ممکن است گاهی مشارالیه به قرینه حذف شده باشد.» (ذوالنور ۱۳۴۳: ۵۸)

پس در محور همنشینی تفاوت‌های نحوی بسیاری بین ضمیر شخصی و انواع ضمائر غیرشخصی وجود دارد و چنانکه گفته شد این اختلاف نحوی آنها می‌تواند یاری رسان درک تفاوت بین آنها گردد و محقق را از این خطا در امان نگه دارد که این دو را یک مقوله به حساب آورد. برای تاکید این مطلب می‌توان موارد بسیاری از کتاب‌های مختلف دستور ذکر کرد مثلاً: جز «هر» که همیشه همراه اسم می‌آید و صفت است، همه صفت‌های مبهم نیز مانند صفت‌های اشاره و پرسشی... گاهی تنها و بی‌همراهی اسم می‌آیند و در این صورت ضمیر مبهم نامیده می‌شوند.» (گیوی انوری ۱۳۷۷: ۱۲۰)

و یا صفاتی چون «برخی»، «بعضی» در جملات زبان معمولاً به همراه یک متمم به کار می‌روند. به عبارتی دیگر موصوف این صفات معمولاً نسبت به آنها متمم واقع می‌شوند مانند:

- برخی دانش‌آموزان در تابستان هم مشغول مطالعه هستند.
- بعضی آثار به عنوان اثر ملی مطرح هستند.
- شکل معمول این جملات در زبان بدین شکل است:
- برخی از دانش‌آموزان در تابستان هم مشغول مطالعه هستند.
- بعضی از آثار به عنوان اثر ملی مطرح هستند.
- صفت «همه» نیز معمولاً به وسیله‌ی کسره به موصوف خود می‌چسبد چون:
- همه‌ی ایرانیان شاهنامه را شناسنامه‌ی خود می‌دانند.
- صفات تعجبی نیز به ندرت بدون موصوف ذکر می‌گردند و اگر کمی بیشتر مطالعه شود ساختارهای گوناگون و گاه متناقضی از این نوع واژه‌ها مشخص خواهند شد مثلاً:
- عجب هوایی!
- چه گل زیبایی!

که کاربرد صفت تعجبی بدون موصوفش ممکن نیست و نمی‌تواند جانشین موصوفش نمی‌شود حال آنکه ضمائر شخصی از این جهت ساختاری یکدست در جمله دارند.

عماد افشارنیز به این نکات توجه کرده و از آوردن مبحث ضمیر پرسشی خودداری می‌کند و می‌نویسد: «چون بر این تقسیم و نام‌گذاری جدید، اثری مترتب نبود لذا از ذکر آن خودداری شد. این که می‌گوییم آوردن این مطلب، در بحث ادوات استفهام ضرورتی

ندارد برای آن است که این تقسیم‌بندی نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه مقداری نیز در فهم مطلب دشواری به وجود می‌آورد.» (عماد افشار ۱۳۷۲: ۷۶). به عبارتی دیگر همه‌ی صفات می‌توانند با موصوف خود همراه شوند و کاربرد رایج صفات آن است که همراه موصوف خود بیایند و جانشینی صفت از اسم یک کاربرد خاص است حال آنکه کاربرد شایع ضمیر آن است که جانشین اسم شود و همنشینی آن با مرجع خود کاربرد خاص و غیر رایج است. صفات پیشین نیز معمولاً با موصوف خود همراه می‌شوند و هرگاه جانشین موصوف خود گردند به نحوی از انحا باید موصوف آنها معین باشد.

بنابر این توجه به این نکات باعث خواهد شد تا در طبقه‌بندی مقولات دستور، تا جایی که ممکن باشد، صرف از نحو جدا شود و طبقه‌بندی‌های زاید و اضافی در دستور صورت نگیرد زیرا عدم رعایت آن حاصلی جزء افزودن مطالبی هم عرض با دیگر مقولات نخواهد داشت.

۳- نتیجه‌گیری

از آنچه در این بحث مطرح شد می‌توان نتیجه گرفت که نویسندگان کتب دستور زبان فارسی در تعیین مقوله‌ی صرفی واژه‌هایی که به نام ضمائر غیرشخصی و صفات پیشین خوانده شده‌اند به دلیل عدم توجه به تمامی معیارهای تشخیص نوع دستوری کلمات، دچار دوگانگی شده، برای یک مصداق دو مقوله‌ی صرفی قایل شده‌اند. واز بین ملاک‌های مختلف طبقه‌بندی واژه‌ها فقط ملاک نحوی را در نظر داشته‌اند و همین امر موجب شده است تا مبحث نحو و صرف به هم آمیخته شده و بحث زاید ضمائر غیرشخصی را ایجاد کند لذا می‌توان با اعمال معیارهای گوناگون بر روی این واژه‌ها، ضمیر بودن آنها را مردود کرده و این نوع کلمات را صرفاً از مقوله‌ی صفت به حساب آورد.

منابع

- ۱- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت.
- ۲- احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن. (۱۳۷۷). دستور زبان فارسی ۱ (ویرایش دوم). تهران: فاطمی.
- ۳- ارژنگ، غلامرضا. (۱۳۷۴). دستور زبان فارسی امروز. تهران: قطره.
- ۴- باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۱). پیرامون زبان و زبان‌شناسی (مجموعه مقالات). تهران: آگاه.
- ۵- باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۵). نگاهی تازه به دستور زبان. تهران: آگاه.

- ۶- باطنی، محمد رضا. (۲۵۳۵). چهار گفتار دربارهٔ زبان. تهران: آگاه.
- ۷- باطنی، محمدرضا. (۱۳۹۱). توصیف ساختمان دستور زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
- ۸- حبیب اصفهانی. (۱۲۸۹). دستور سخن. استانبول: دستان.
- ۹- حق شناس علی محمد و دیگران. (۱۳۸۷). زبان فارسی ۳ (کتاب درسی دبیرستان). تهران: چاپ و نشر کتابهای درسی ایران.
- ۱۰- حق شناس علی محمد و دیگران. (۱۳۹۱). زبان فارسی ۱ (کتاب درسی دبیرستان). تهران: چاپ و نشر کتابهای درسی ایران.
- ۱۱- حق شناس علی محمد و دیگران. (۱۳۹۲). زبان فارسی ۲ (کتاب درسی دبیرستان). تهران: چاپ و نشر کتابهای درسی ایران.
- ۱۲- خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی. تبریز: ستوده.
- ۱۳- ذوالنور، رحیم. (۱۳۴۳). دستور پارسی در صرف و نحو واملاي پارسی. تهران: کوروش کبیر.
- ۱۴- شریعت، محمدجواد. (۱۳۷۵). دستور زبان فارسی. تهران: اساطیر.
- ۱۵- شفایی، احمد. (۱۳۶۳). مبانی علمی دستور زبان فارسی. تهران: نوین.
- ۱۶- شقاقی، ویدا. (۱۳۹۵). مبانی صرف. تهران: سمت.
- ۱۷- صادقی، علی اشرف و ارژنگ، غلامرضا. (۱۳۵۸). دستور (درس نامهٔ سال چهارم). تهران: گیل.
- ۱۸- طالقانی، سیدکمال. (۱۳۴۴). اصول دستور زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
- ۱۹- طباطبایی، سیدمحمدرضا. (۱۳۸۸). صرف ساده. قم: دارالعلم.
- ۲۰- عمادافشار، حسین. (۱۳۷۲). دستور و ساختمان زبان فارسی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۲۱- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۴). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
- ۲۲- قریب، عبدالعظیم و دیگران. (۱۳۸۰). دستور زبان پنج استاد. زیر نظر سیروس شمیسا. تهران: فردوس.
- ۲۳- مدرس تبریزی، محمدعلی. (۱۳۸۸). دستور زبان فارسی (مقدمهٔ قاموس المعارف). به اهتمام حمیده حجازی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلیمی دانشگاه تهران دانشگاه مک گیل.
- ۲۴- مشکور، محمدجواد. (۱۳۴۲). دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.

- ۲۵- مشکوه الدینی، مهدی. (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی (برپایه نظریه گشتاری) (ویراست دوم). مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ۲۶- مشکوه الدینی، مهدی. (۱۳۹۱). دستور زبان فارسی (واژگاه و پیوندهای ساختی). تهران: سمت.
- ۲۷- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸۰). دستور زبان فارسی. تهران: توس.
- ۲۸- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸۸). دستور تاریخی زبان فارسی. به کوشش عفت مستشارنیا. تهران: توس.
- ۲۹- نوبهار، مهر انگیز. (۱۳۸۹). دستور کاربردی زبان فارسی (ویراست دوم). تهران: رهنما.
- ۳۰- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی ۱. تهران: سمت.
- ۳۱- همایونفرخ، عبدالرحیم. (۱۳۶۴). دستور جامع زبان فارسی (هفت جلد در یک مجلد). به کوشش رکن الدین همایون فرخ. تهران: علمی.
- ۳۲- یوسفی، حسین علی. (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی ۱ و ۲. تهران: روزگار.